

## « هجدهمین شرح از دعای ابوحمزه ثمالی »



گر چه همواره راه نیایش عبد و مولا باز است، ولی برای زمان مشخص مانند ماه مبارک رمضان که عید اولیای الهی است، فضیلت مخصوص است...

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ . أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ (1)

وجود مبارک امام سجاد (سلام الله علیه) در دعای ابوحمزه ثمالی حال تبهکار تائب را چنین ترسیم می کند ؛ عرض می کند :

پروردگارا ! من با این وضع اگر رحلت کنم از دنیا به برزخ و از برزخ به صحنه قیامت و ساهرة قیامت ، کی مشکل مرا حل می کند ؟ چون در آن کوی جز صفا و وفا چیز نمی خردند . من هم در این سوی جز قهر و تباہی چیزی تهیه نکرده ام !

جمله هائی که وجود مبارک امام سجاد عرض می کند این است ؛ قبلاً به عرضتان رسید که إلحاح در دعا راجح است . گاهی إلحاح در دعا این است که انسان يك لفظی را چند بار بازگو بکند ، تکرار کند . گاهی هم إلحاح در دعا این است که انسان تباہی و تیرگی خود را با انحاء گوناگون بازگو کند . گاهی هم إلحاح در دعا این است که اسمای حسنائی مولا را یکی پس از دیگری بررسی کند . گاهی إلحاح در دعا این است که عوامل شکست خود را تشریح کند ، گاهی إلحاح در دعا این است که علل و عوامل امید به خدا و مولا و پرهیز از نا امیدی را بازگو کند و مانند آن.

در اینجا وجود مبارک امام سجاد به خدا عرض کرد : گریه برای يك تبهکار يك وسیله خوبی است . اما این وسیله را هم باید از شما مدد بگیریم:

**"وَ أَعْنِي بِالْبُكَاءِ عَلَي نَفْسِي"**

مرا کمک بکن تا قلب ام بشکند و رقیق بشود . وقتی قلب شکست و رقیق شد ، سیلاب اشک از چشم می ریزد . بالأخره قالب و بدن در اختیار روح است . تا روح نبارد ، چشم مجرا و مسیر نخواهد بود . چشم نهر است ، چشمه نیست ! چشمه دل است . دل باید بجوشد تا اینکه از مجرا و از نهر چشم آبها بر گونه ها جاری بشود . کسی بخواهد تباکی کند ، سودی ندارد . کسی بخواهد بر چشم اش فشار بیاورد که اشکی بیاید ، جاری نمی شود . هرگز نهر آب ندارد ، آن چشمه است که آب دارد . آن قنات است که از خود می جوشاند . عرض کرد : پروردگارا ! قلب ام را مانند چشمه جوشان قرار بده که سیل اشک از دل بخروشد و بجوشد . آنگاه از شبکه چشم جاری می شود . آنوقت منشاء گریه را چنین بازگو می کند ؛ عرض می کند که من چرا ننالم ، برای اینکه **"مَنْ يَكُونُ أَسْوَأَ حَالاً مِنِّي إِنْ أَنَا نُقِلْتُ عَلَي مِثْلِ حَالِي"** . من به چنین وضعی به طرف قبری بروم ، مرا به قبری ببرند که من او را آماده نکردم . در قرآن کریم فرمود : هر کی کار خیر کرده است ، وَ أَنْفُسُهُمْ يَمْهَدُونَ (2). برای

خودشان آماده می کنند . من قبری نساختم ، قبری را آماده نکرده ام . و آن قبر را با عمل صالح فرش نکردم . آن قبری است ویرانه ، مفروش نیست.

" فَمَالِيَ لَا أَبْكِي أَبْكِي لَخُرُوجِ نَفْسِي أَبْكِي لِظُلْمَةِ قَبْرِى أَبْكِي لِضَيْقِ لَحْدِي أَبْكِي لِسُوءِ أَلِ مُنْكَرٍ وَنَكْبِرِ إِيَّايَ أَبْكِي لِخُرُوجِي مِنْ قَبْرِى عُرْيَانًا ذَلِيلًا حَامِلًا ثَقْلَى [على ظهري ...] على ظهري أَنْظُرُ مَرَّةً عَن يَمِينِي وَأُخْرَى عَن شِمَالِي" إِذِ الْخَلَائِقُ فِي شَأْنِ غَيْرِ شَأْنِي لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ

چرا من گریه نکنم ، برای اینکه نمی دانم پایان عمر من چیست ، پایان کار من چیست ! نفس آماره و نفس مسؤله که من را فریب دادند و در جبهه جهاد اکبر من را اسیر گرفتند . و الآن نشانه های مرگ و پرندۀ مرگ بر بالای سر من پرواز می کند ، پر می کشد . نشانه های مُردن ام هست . همین که موی سر و صورت سفید شد ، می گویند : اَلشَّيْبُ رَسُولُ الْمَوْتِ (3). این بیک مرگ است . موی سر که سفید می شود ، موی صورت که سفید می شود ، این قاصد مرگ است . قاصد مرگم فرا رسیده ، آن پرندۀ مرگ بر بالای سرم پرواز کرده ، من با چنین حالی اگر بروم چه کنم ؟ و من خدایا چرا ننالم ؟! من گریه می کنم برای هنگام مُردن ام ، گریه می کنم برای ورود در قبرم ، گریه می کنم برای تاریکی قبرم ، گریه می کنم برای تاریکی لحد ام ، گریه می کنم برای سؤال منکر و نکیر که از من سئوالی می کنند و من پاسخ قانع کننده ای ندارم . گریه می کنم ، برای اینکه اُخت و برهنه از قبر بر می خیزم . چون عدۀ ای برهنه از قبر بر می خیزند . آنها که جامه از تن دیگران گرفتند ، آنها که دیگران را بی پوشاک و بی مسکن و بی خوراک کردند ، عریان بر می خیزند . گریه می کنم برای اینکه بار گناه روی دوش من است ، هیچ باربری نیست که مشکل مرا حل کند . گریه می کنم برای اینکه گاهی در قیامت انسان طرف راست یا طرف چپ خودش را نگاه می کند ، می بیند هیچ معین و معاون ای ندارد که مشکل او را حل کند !

آنگاه می فرماید: " إِذَا الْخَلَائِقُ فِي شَأْنِ غَيْرِ شَأْنِي" . هر کس امروز گرفتار کار خودش است . " لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ" . هر کسی يك کار مخصوص خود را دارد . يك عدۀ در نشاط و سرور اند و غرق شادی اند و به فکر دیگران نیستند ، آنها مؤمنین و ارسته اند که "وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاطِرَةٌ أِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ" . يك عدۀ هم گرفتار غم و اندوه اند که دامنگیر مشکلات خود آنهاست . "وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ وَوَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ وَ ذٰلِكَ" . عرض می کند :

"سَيِّدِي ! عَلَيْكَ مُعَوَّلِي وَ مُعْتَمِدِي وَ رَجَائِي وَ تَوَكَّلِي وَ بِرَحْمَتِكَ تَعَلَّقِي"

آقای من رحمت ات را نصیب هر که بخوای می کنی و از هر که بخوای دریغ می داری . و هر که بخوای ، دوست داشته باشی هدایت می کنی . منتها خواستن تو بر اساس حکمت است و اراده تو هم بر اساس مصلحت . آنگاه عرض می کند :

" فَكَأَنَّ الْحَمْدُ عَلَى نَقِيَّتِ مَنْ الشَّرِكِ قَلْبِي وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى بَسْطِ لِسَانِي أَقْبَلِسَانِي هَذَا الْكَلَامَ أَشْكُرُكَ أَمْ بِغَايَةِ جُهْدِي فِي عَمَلِي أَرْضِيكَ وَمَا قَدَّرُ لِسَانِي يَا رَبَّ فِي جَنْبِ شُكْرِكَ وَمَا قَدَّرُ عَمَلِي فِي جَنْبِ نِعْمِكَ وَاحْسَابَتِكَ [إِلَى] إِلَهِي [أَجُودُكَ أَمَلِي وَشُكْرَكَ قَبْلَ عَمَلِي]"

خدایا ! من تو را شاکر ام که قلب ام را به نور توحید روشن کردی و از شرک تطهیر کردی ؛ . زبان ام را به مدح گویا کردی ، به اعتراف به گناه گویا کردی ، به اسمای حُسنایت گویا کردی ؛ به اینکه به من فهمانندی چگونه با تو حرف بزنم ، مشکل ام را با تو در میان بگذارم . مگر من با این زبان کال و زبان عاجز می توانم شکر گوی تو باشم ؟! اگر همچنین جُهد و جهدی بکنم ، می توانم تو را راضی کنم . قدر زبان من چي است ، قدر کار من در برابر شکر نعمت تو چي است ؟ قدر عمل من در برابر احسان تو چي است ؟ منتها کرم ات و جودت زبانم را گویا کرده که در برابر تو به شکر و ثناي تو مشغول شدم و به اعتراف و اقرار گناهان ام سرگرم ام .

برای چندمین بار است که توحید ناب را بازگو می کند ، این "مِنْكَ هَارِبٌ إِلَيْكَ" تا به حال چند بار ذکر شده ؛ الآن همان مضمون به این صورت ذکر شده : "سَيِّدِي ! إِلَيْكَ رَعْبَتِي وَ مِنْكَ رَهْبَتِي" . پروردگارا ! میل من به سویی توست و از تو می ترسم و به طرف تو راغب ام.

این تقدیم إِلَيْكَ به مِنْكَ هم مفید حصر است . یعنی به سوي تو مانل ام و از تو مي ترسم . این هَارِبٌ مِنْكَ إِلَيْكَ ، یعنی از تو فرار مي کنم به سوي تو .

دیدید يك بچه خردسال وقتي مادر او را تنبيه مي کند ، از مادر مي ترسد ، ولي باز به دامن مادر متوسل مي شود ، كسي را نمي شناسد . يك بچه خردسال وقتي كه مادر او را تنبيه مي کند ، او هر چه كتك مي خورد و هر چه تنبيه مي شود ، باز دامن مادر را مي گيرد . چون مي داند پناهگاهی غير از مادر ندارد ! این يك ترسیم توحید است . از تو مي ترسم ، باز مي فهمم كه هیچ پناهگاهی نيست كه مرا نجات بدهد ، مگر خود تو . لذا عرض مي كند : "إِلَيْكَ رَغْبَتِي وَ مِنْكَ رَهْبَتِي وَ إِلَيْكَ تَأْمِينِي" . امید من هم به سمت توست . همین امید ام و آرزویم مرا به سمت تو سوق داده است .  
و عرض مي كند :

"وَعَلَيْكَ يَا وَاحِدِي عَكْفْتُ هَمَّتِي وَ فِيمَا عِنْدَكَ انْبَسَطْتُ رَغْبَتِي وَ لَكَ خَالِصُ رَجَائِي وَ خُوفِي وَ بِكَ اَنْسَتُ مَحَبَّتِي وَ إِلَيْكَ اَلْقَيْتُ بِيَدِي وَ بِحَبْلِ طَاعَتِكَ مَدَدْتُ يَدِي" .

پروردگارا ! اگر اميدي هست ، به سمت توست . اگر ترسي است ، به سمت تو ، اگر گرايشي است به سمت تو و اگر گريزي است باز از توست . اگر اُنس اي است به محبت توست و اگر طناب اي است ، همان آن حبل طاعت توست . يك كسي كه هیچ وسيله اي ندارد مگر اقرار گناه ، چنين كسي كه از درِ رحمت تو نا امید بر نمي گردد .  
اميدواريم ذات اقدس إله همه ما را به اين درجات عالیه توبه و انابه موقّق بدارد و درهاي رحمت را به روي همگان باز كند .

بي نوشتها:

(1) سورة نمل / آية 62

(2) سورة روم / آية 44

(3) غرر الحكم / صفحة 160

برگرفته از سخنان آيت الله جوادى املی